فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۳۷۰-۳۵۳
New Period 4, No 29, 2020, P 353-370
ISSN (2476-7018) شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)

بررسی شاخصه‌های سبک زندگی ایمانی از دیدگاه قرآن کریم

حسین جلائی نوبری
دانشیار و هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران
عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش های بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور
nobarih@tbzmed.ac.ir

چکیده
در این پژوهش مهم ترین شاخصه های سبک زندگی ایمانی از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرارگرفته است. وشئون مختلف زندگی ایمانی رامورد عنایت قرارداده ودر بخشی از آن بیان شده که ایمان اهل ایمان علاوه بر خالصانه بودن در عین حال باید از مسیر صحیح آن أخذ شود که اصلی ترین ومستحکم ترین راه برای دریافت مسایل اعتقادی و ایمانی، اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد که باید در تمام مراحل زندگی حتی اختلافات خانوادگی واجتماعی به آنها مراجعه شود. وهمچنین دربخش دیگر مصادیق مختلفی از عبادت می پردازد که بیان کننده اقسام مختلف آن ازجمله جهاد، انفاق و مانند آن بوده که روشن می‌شود که عبادت فقط نماز و روزه نیست. و در بخش دیگر به روابط اجتماعی مؤمنین می‌پردازد واین مطلب را مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارد مؤمنین علاوه بر این که نسبت به خداوند متعال وظایف و تکالیفی دارند بر یکدیگر نیز حقوقی دارند که باید رعایت شود و مهم ترین وظیفه فردی و اجتماعی هر شخص مؤمن تربیت فرزندی صحیح و سالم از نظر اعتقادی و رفتاری می باشد که مقدمه جامعه ای سالم است ودربخش پایانی به باید هاونبایدهای این سبک زندگی پرداخته می شود که بیان می‌دارد که اهل ایمان در زندگی خود نباید مرتکب حرام شود که از مصادیق آن ربا، شرابخواری، حرام خواری وغیبت می‌باشد که هرکدام متزلزل کننده زندگی فردی و اجتماعی می باشد.

واژه‌های کلیدی: آداب، ایمان، جایگاه، سبک زندگی، عبادت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

باتوجه به اجتماعی بودن بشر و تضادها وتعارضاتی که بین منافع ومصالح جوامع بشری مختلف وجود دارد وبسیاری از این تعارضات باقوانین وضع شده توسط انسان قابل حل وفصل نبوده وبه طور کلی می‌توان گفت این قوانین، جامع نیستند وهرگروهی خودرا برحق ودیگری را مورد تکذیب ویا تردید قرار می‌دهد و به طور واقعی اتحاد و همبستگی به وجود نمی آید و مسیر تکامل بشری را به وی نشان نمی‌دهد و دربسیاری از موارد، او را به حیوانیت نزدیک می‌کند. به عنوان مثال: افراد بسیاری به زعم خود سبک زندگی غربی را بر سایر شیوه ها ترجیح می‌دهند وآن راکامل می‌دانند و دلیلشان «آزادی» بیشتر و «زندگی بی‌قید وشرط» است؛ اما با اندکی بررسی از این جوامع به راحتی فسادها ومشکلات فراوانی را می‌توان یافت که بشریت را به قهقری وبی فرهنگی وابتذال می کشاند. دراین میان تنها قانونی که از اول خلقت بشر وجود دارد و درصدد بیان شیوه‌های عالی انسانی وقوانینی بدون تعارض وتناقض وبه معنای حقیقی کلمه «عدالت فردی واجتماعی» می‌باشد، همان قانون «الهی» است که بشررا به سوی رشد وکمال سوق داده ودرعین حال حق هرحق داری رابه او می‌دهد ومشکلات را برطرف می‌کند. دراین مختصر ما درصدد بیان نمونه‌هایی ازاین قوانین «الهی» می‌پردازیم وبیان می‌کنیم که کدام قانون والگوی زندگی، انسان را به ابتذال وکدام یک اورا به کمال می‌رساند.

۱. ایمان و لزوم ثبات قدم درآن

ایمان درجاتی دارد چنان که خدای متعال درآیه شریفه « لِيَزْدَادُوٓاْ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ[۱]» می‌فرماید بنابراین فرد مؤمن باید تلاش کندتاخودرا به بالاترین درجه ایمان برساند.[۲]

باتوجه به آیه شریفه « يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ[۳]»اینکه به افراد با ایمان گفته شده دوباره ایمان بیاوریددر حقیقت ایمان دارای پنج اصل مبدأ، معاد، ایمان به کتب آسمانی وانبیا وفرشتگان می‌باشد.[۴]

در نتیجه عارفان بزرگوار گفته اند:خداوند می گوید:ای کسانی که از روی تصدیق ایمان آوردید از روی تحقیق هم ایمان بیاورید، شریعت پذیرفتید، حقیقت هم بپذیرید، زیرا شریعت چراغ است و حقیقت داغ، شریعت بند است و حقیقت پند، شریعت نیاز است، و حقیقت ناز، شریعت ارکان ظاهر است و حقیقت ارکان باطن، شریعت بی بدی است و حقیقت بی خودی، شریعت به واسطه است، حقیقت به کاشفه[۵]

---

۱. فتح: ۴

۲. قرائتی، تفسیرنور، ج ۲، ص۱۸۶

۳. نسا: ۱۳۶

۴. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص۴۶۵

۵. انصاری، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الأسرار، ج۱، ص۲۲۵

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲. پرهیزاز مخالفت باخدا وامربه تقوا

با توجه آیه شریفه«یاأَیُهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ لْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرُ بِمَا تَعْمَلُون»[۱] بر هر مؤمنی واجب است که اندیشه کند چه چیز برای خودش مقدم داشته آیا عمل شایسته ای که اورا نجات دهد یا عمل بدی که او را هلاک و پست نماید چونکه عمل وارد بر او می‌شود. قتاده گوید: بدرستی که پروردگارتان قیامت را نزدیک نمود تا جایی که آن را مانند فرد قرار داد و امر نمود شمارا به اندیشه کردن و تفکر در آنچه مقدم می دارید.[۲]

در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما یا اگرندارید باسخنان خوب، دلهایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به توچشم وگوش و. . . دادم چه ذخیره ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا درآن روزبعضی به هرسو می نگرند، ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده اند.[۳]

۳. ولایت پذیری اهل ایمان

باتوجه به آیه شریفه«یَأَیُهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُم فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الأَخِرِ ذَالِکَ خَیرُ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً»[۴]اطاعت از اولی الامر واجب است، هرچندکه معصوم نباشند، واحتمال فسق وخطا درآنان برود، چیزی که هست اگر مردم برفسق آنان آگاه شدند اطاعتشان نمی‌کنند، واگر از آنان خطابینند به سوی کتاب وسنت ارجاعشان می‌دهند، و در سایر احکام که علمی به خطای آن ندارند حکمش را انفاذ می‌کنند، و فکر نمی‌کنند که ممکن است فلان حکم او برخلاف حکم خدای تعالی باشد، تنها ملاحظه مخالفت ظاهری را می‌کنند، چون مصلحتی مهم تر در نظر دارند، وآن عبارت است از مصلحت اسلام ومسلمین وحفظ وحدت کلمه آنان.[۵]

وآیه شریفه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَ هُمْ رَاکِعُون»[۶] اشاره به ولایت امام علی(علیه السلام) است که امام صادق (علیه السلام)دراین باره فرمودند:منظور از« الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَ هُمْ رَاکِعُون» علی(علیه السلام) واولاد او (علیهم السلام) تا روز قیامت هستند پس هرکس ازاولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان درحال رکوع صدقه می‌دهند.[۷]

---

۱. حشر:۱۸

۲. طبرسی، ترجمه تفسیر جامع البیان، ج۲۴، ص۳۴۳-۳۴۲

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج۹، ص۵۵۹

۴. نساء:۵۹

۵. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج۴، ص۶۲۱

۶. مائده:۵۵

۷. کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۲۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

٤. دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی حیات و زندگی

آیه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُم» با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی، به معنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی، و بلأخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها که این تعبیر کوتاه ترین و جامع ترین تعبیری است که درباره ی اسلام و آئین حق آمده است. اگر کسی بپرسد که اسلام هدفش چیست؟ و چه چیزی به ما می‌تواند بدهد؟ در یک جمله می‌گوئیم هدفش حیات در تمام زمینه ها همراه با ایمان و عمل صالح است که خداوند و انبیاء هم مردم را به همان دعوت کرده اند. مردم قبل از طلوع اسلام و دعوت قرآن فاقد حیات به معنی آفرینش بودند زیرا حیات و زندگی مراحل مختلفی دارد که قرآن به همه آن ها اشاره کرده است که:

گاهی به معنای حیات گیاهی آمده آن چنان که می گوید« اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»[۲]

گاهی به معنای حیات حیوانی مانند« إِنَّ الَّذِي أَحْياها لَمُحْيِ الْمَوْتى»[۳]

گاهی به معنای حیات فکری و عقلانی و انسانی« مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنهَا كَذَالِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ»[۴]

گاهی به معنای حیات جاودان جهان دیگر« يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي»[۵]

و گاهی به معنای علم و توانایی بی حد و انتها می‌باشد آن چنان که درباره ی خدا می‌گوئیم که او زنده ای است که برایش مرگ وجود ندارد.

پس با توجه به این اقسام حیات روشن می‌شود که مردم عصر جاهلی گرچه زندگی مادی حیوانی داشتند اما از زندگی انسانی و معنوی و عقلانی محروم بودند قرآن آمد و آن‌ها را دعوت به حیات و زندگی کرد که معلوم می‌شود آن‌ها که دین و مذهب را در یک سلسله برنامه‌های خشک و بی روح و خارج از محدوده ی زندگی و در حاشیه برنامه‌های فکری و اجتماعی می پندارند چقدر در اشتباهند یک دین راستین آن است که حرکت در همه زمینه های زندگی ایجاد کند، روح بدهد، فکرو اندیشه بدهد، احساس مسئولیت بیافریند همبستگی و اتحاد و ترقی و تکامل در همه زمینه ها ایجاد کند و به تمام معنی حیات آفرین باشد![۶]

---

۱. انفال:۲۴

۲. حدید:۱۷

۳. فصلت:۳۹

۴. انعام:۱۲۲

۵. فجر:۲۴

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۷، ص۱۲۸-۱۲۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۵. عبادت اهل ایمان

امربه رکوع وسجود در آیه شریفه « يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ارْكَعُواْ وَ اسْجُدُواْ وَ اعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَ افْعَلُواْ الْخَيرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون[1]» در حقیقت نخست امر به نماز است که بزرگترین عبادت بشر می‌باشد و سپس سایر عبادات از قبیل روزه[2]که بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است که انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده وبه جهان فرشتگان صعود می‌دهد، جمله « لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون[3]» اشاره به همه این حقایق است و اینکه برکسی پوشیده نیست که روزه یک درس مساوات وبرابری درمیان افراد اجتماع است در حدیث معروفی پیغمبر(صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید« صُومُوا تَصحوا » روزه بگیرید تا سالم شوید.[4]

٦. جایگاه جهاد

باتوجه به اینکه مخاطب در آیه شریفه« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُم عَلىَ تِجارَةٍ تُنجِيكمُ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيم[5]»به قرینه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ »مؤمنانند درعین حال آنهارا به دو اصل «ایمان » و « جهاد » دعوت می کند که این جهاد تجارتی پرسود وعظیم است که چهاررکن آن عبارت اند از: خریدار؛ خداست، فروشنده؛ انسان‌های با ایمان، متاع؛ جان ها واموالشان، بهای این معامله؛ عظیم. [6]

پس روی هم رفته سه آیه ۴۵-۴۷ سوره انفال مشتمل برشش امر است که خداوند رعایت آنها را در جنگ‌های اسلامی در هنگامی که مسلمین با لشکر دشمن بر می‌خورند واجب کرده:

۱. ثابت قدم بودن.

۲. یاد فراوان خداوند تا رسیدن به رستگاری.

۳. توجه به مسأله رهبری واطاعت ازدستور و پیشوا است.

۴. از پراکندگی ونزاع پرهیز نمودن است

۵. دستور به استقامت دربرابر دشمنان

۶. عدم پیروی کردن از کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز وبی محتوا و سروصداهای توخالی و بی معنی.

و مجموع این امور شش گانه دستور جنگی جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست، واگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ‌های اسلامی دقت کند این معنا برایش روشن می‌شود که سِر

---

۱. حج:۷۷

۲. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج۴، ص ۲۳۲

۳. بقره:۱۸۳

۴. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۶۴-۱۶۲

۵. صف:۱۰

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ، ج۲۴، ص۸۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

غلبه مسلمانان درآنجاکه پیروز شدند رعایت مواد این دستورات بوده ورمزشکست خوردنشان رعایت نکردن درآنها بوده است. [1]

و در آیه ۱۵ همین سوره فرار از جنگ به عنوان یکی از بزرگترین گناهان دراسلام شمرده شده است که در فضائل حضرت علی(علیه السلام)آمده است: «وی درتمام عمر حتی یکبارهم ازجبهه وجنگ فرار نکرد.[2]»

۷. عفو و گذشت اهل ایمان

منظور ار عفو آن است که گذشت از کسانی باشد که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که عفو و گذشت باعث جرأت و جسارت آن ها می شود. هم چنین در عفو و بخشش ایمان خطاکار شرط نیست که در آیه شریفه « وَ الْکَظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعَافینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنین»[3] به مرحله بالاتر از عفو اشاره شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی آنجا که شایسته است ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت ب خویش مهربان گرداند بطوری که در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود، بطور خلاصه نخست دستور به خویشتن داری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب خود، و سپس دستور به شستن قلب طرف می‌دهد.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می باشد که یکی از کنیزان امام سجاد (علیه السلام) به هنگامی که آب روی دست امام می ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، امام (علیه السلام) از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می‌فرماید: « وَ الْکَظِمینَ الْغَیْظَ» امام فرمود خشم خود را فرو بردم، عرض کرد « وَ الْعَافینَ عَنِ النَّاس» فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، او مجدداً گفت« وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنین» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.[4]

۸. قصاص و انتقام گیری اهل ایمان

در آیه شریفه « یَأَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثَی بِالْأُنثَی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ ذَالِکَ تَخْفِیفٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَالِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ»[5] نخست از مسأله حفظ احترام خونها که مسأله فوق العاده مهمی در روابط اجتماعی است آغاز می کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می کشد، سپس برای اینکه روشن شود

---

۱. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج۹، ص۱۲۷

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج۳، ص۲۸۳

۳. آل عمران:۱۳۴

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۳، ص۱۹۸

۵. بقره:۱۷۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

که مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هر گز یک حکم الزامی نیست، و اگر مایل باشند می‌توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند، به این ترتیب از یک سوء به اولیای مقتول توصیه می‌کند که اگر از قصاص صرف نظر کرده اید در گرفتن خونبها زیاده روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرید. و از سوی دیگر به قاتل نیز توصیه می کند که در پرداخت خونبها روش صحیحی در پیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه بطور کامل و به موقع اداء نماید. و به این صورت وظیفه و برنامه هر یک از دو طرف را مشخص کرده است. و در پایان آیه برای تأکید و توجه دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هر کس بوده باشد مجازات شدید دارد.

این دستور عادلانه «قصاص»و «عفو»که یک مجموعهٔ کاملاً انسانی ومنطقی را تشکیل می دهداز یک سوءروش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ گونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا گاه در برابر یک نفر صد ها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند. و از سوی دیگرراه عفو را به سوی مردم نمی بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی دهد و قاتلان را جسور نمی سازد، و از سوی سوم می گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می کشتند![1]

امام صادق(علیه السلام) در ذیل جمله « الحُرُّ بِالحُرِّ » فرمودند: اگر آزاد برده ای را بکشد بخاطر آن برده کشته نمی شود، تنها اورا به سختی می زنند و سپس خونبهای برده را از او می گیرند و نیز اگر مردی زنی را بکشد و صاحبان خون آن زن خواستند قاتل را بکشند، باید نصف دیه قاتل را به اولیاءاو بپردازند. [2]

۹. جایگاه انفاق

آیه شریفه«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُون»[3] اشاره می‌کند که انفاق یکی از مهم ترین اسباب نجات در قیامت است این آیه روی سخن را به مسلمانان کرده و به یکی از وظایفی که سبب وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیه دفاعی و جهاد می‌شود اشاره می‌کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید. »

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱، ص۶۰۶-۶۰۳

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۱، ص۷۵، ح۱۵۸

۳. بقره:۲۵۴

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

از تهدیدی که در ذیل آیه آمده استفاده می شود که منظور، انفاق واجب یعنی زکات است. سپس می افزاید:امروز که توانایی دارید انفاق کنید و درپایان آیه می فرماید:«کافران همان ظالمانند» اشاره به اینکه آنها که انفاق و زکات را ترک می کنند هم به خویشتن ستم روا می دارند و هم به دیگران. [1]

این آیه تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می کنند ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی برند و در آیه شریفه « وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»[2]می فرماید مثل کسانی باشید که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می کنند که همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد و باران های درشت به آن برسد و میوه خود را دوچندان بدهد و اگر باران درشتی نبارد، بارن های ریز و شبنم و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.[3]و در آیه شریفه «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُواْ الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَ لَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ»[4]

شرایط چیزهایی که می‌توان به محرومان انفاق کرد بیان می شود امام باقر(علیه السلام)ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می کردند این آیه آنان را نهی فرمود. [5]و در رابطه با آیه مبارکه: «يَأيها الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ كَثِيراً مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكلونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»[6]امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تادر مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید. و اینکه طبق روایات، امام زمان (علیه السلام) چون ظهور کند، گنج ها را حرام و همه را به مبارزات خود به مصرف می رساند. [7]

۱۰. عدالت درسبک زندگی ایمانی

آیه شریفه«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ عَلَىَ أَلَّا تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ»[8]به عدالت اشاره می کندکه مشابه این آیه با اندکی

۱. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص۲۲۸-۲۲۷
۲. بقره:۲۶۵
۳. قرائتی، تفسیر نور، تهران، ج۱، ص۴۲۱
۴. بقره:۲۶۷
۵. کرمانی، البرهان فی متشابه القرآن، ج۱، ص۲۵۵
۶. توبه:۳۴
۷. قرائتی، تفسیر نور، ج۳، ص۴۱۳
۸. مائده:۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

تفاوت، درآیه شریفه«قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ»[1]آمده است تفاوت میان این دو آیه، آن است که این آیه سفارش می‌کند:کینه ها و دشمنی ها شمارا منحرف نکند؛ ولی آیه سوره نساء می فرماید: علاقه ها و وابستگی ها شما را ازمرز عدالت خارج نکند. آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض وکینه است، یاحب ودوستی که هر آیه به یکی ازآنها اشاره دارد. ازآنجا که نادیده گرفتن کینه های درونی درباره مردم دشوار است لذا دراین آیه چند فرمان وچند تشویق به کار رفته است.[2]

۱۱. آداب معاشرت

در آیه شریفه«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَ تُسَلِّمُواْ عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»[3] بخشی از آداب معاشرت و دستور های اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی وارد شده است. نخست می گوید:«ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه‌هایی غیر از خانهٔ خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید» باید در خانه و محیط زندگی خصوصی، افراد امنیت کافی داشته باشند به همین دلیل در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازهٔ آن ها ممنوع است در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده و آداب و ریزه کاری هایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن دیده می شود. و در ادامه این دستور با آیهٔ «فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُواْ فَارْجِعُواْ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيم»[4]تکمیل می شود. گاهی در خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار وصاحب البیت باشد حضور ندارد شما در اینصورت حق ورود نخواهید داشت. و اگر گفتند که بازگردید، بازگردید و هرگز جواب رد، شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود. و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می شود وبه فکر این می افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از أسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه خدای متعال می فرماید:به آنچه انجام می دهید آگاهم. [5]

بی شک وجود انسان دارای دو بعد است، بعد فردی و بعد اجتماعی و به همین دلیل دارای دو نوع زندگی است، زندگی خصوصی و عمومی که هرکدام برای خود ویژگی هایی دارد و آداب و مقرراتی. انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس و طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند، ولی پیدا است که ادامهٔ این وضع در تمام مدت شبانه روز خسته کننده و دردسرآفرین است. او می خواهد که مدتی

---

۱. نساء:۱۳۵

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج۲، ص۲۵۰

۳. نور:۲۷

۴. نور:۲۸

۵. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص۲۸۸-۲۸۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

از شبانه روز را آزاد باشد، قید و بند ها را دور کند به استراحت پردازد با خانواده و فرزندان خود به گفتگوهای خصوصی بنشیند و تا آنجا که ممکن است از این آزادی بهره گیرد، و به همین دلیل بخ خانهٔ خصوصی خود پناه می برد و با بستن درها به روی دیگران زندگی خویش را موقتاً از جامعه جدا می سازد و همراه آن از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع بر خود تحمیل کند آزاد می شود. حال باید در این محیط آزاد با این فلسفه روشن، امنیت کافی داشته باشد، اگر بنا باشد هر کس سرزده وارد این محیط گردد و به حریم امن آن تجاوز کند دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت و مبدل به محیط کوچه و بازار می شود. به همین دلیل همیشه در میان انسان ها مقررات ویژه ای در این زمینه بوده است، و در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانهٔ اشخاص بدون اجازهٔ آن ها ممنوع است و مجازات دارد، و حتی در جایی که ضرورتی از نظر حفظ امنیت و جهات دیگرایجاب کند که بدون اجازه وارد شوند مقامات محدود و معینی حق دادن چنین اجازه ای را دارند. حتی در روایات اسلامی می خوانیم که انسان به هنگامی که می خواهد وارد خانهٔ پدر یا مادر و یا حتی وارد خانهٔ فرزند خود شود اجازه بگیرد. در روایتی آمده است که مردی از پیامبر(صل الله علیه و آله وسلم) پرسید:آیا به هنگامی که می خواهم وارد خانهٔ مادرم شوم اجازه بگیرم؟ فرمود: آری، عرض کرد مادرم غیر اط من خدمتگزاری ندارد باز هم باید اجازه بگیرم؟! فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟! عرض کرد: نه، فرمود: اکنون که چنین است اجازه بگیر![1]

۱۲. رسالت انسان مؤمن در برابر خانواده اش

آیه شریفه«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُم وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الحِجَارَةُ عَلَيهَا مَلَئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُون»[2] اشاره می کند که نگهداری خویشتن به ترک معاصی وعدم تسلیم دربرابرشهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم وتربیت و امر به معروف ونهی ازمنکر، و فراهم ساختن محیطی پاک وخالی از هرگونه آلودگی، درفضای خانه وخانواده است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی ازمقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، ودرتمام مراحل با برنامه ریزی صحیح وبا نهایت دقت تعقیب شود.[3]ودر آیات متعددی از قرآن به این رسالت مهم اشاره شده است، ازجمله:

«يَابُنَىَ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوف»[4]که می فرماید: فزرندم!نماز به پادار و امربه معروف کن.

«وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِين»[5]که می فرماید: نزدیکترین بستگانت را هشدار ده. [1]

---

۱. تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۴۳۲-۴۲۹

۲. تحریم:۶

۳. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص۲۲۶

۴. لقمان:۱۷

۵. الشعراء:۲۱۴

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱۳. آداب ورود به جایگاه خصوصی پدرومادر

درآیه شریفه«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لِیَسْتَذنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمَانُکمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُواْ الحُلُمَ منکُم ثَلَاثَ مَرَّات مِّن قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُم مِّنَ الظَّهِیرَةِ وَ من بَعْد صَلَوةِ الْعِشَاء ثَلَاثُ عَوْرَات لَّکُمْ لَیْسَ عَلَیْکم وَ لَا عَلَیْهِمْ جُنَاحُ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکمُ بَعْضُکُمْ عَلَیَ بَعْضٍ کَذَالِکَ یُبَیِن اللهُ لَکُم الایَاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیم»[۱] سیاست پیشگیری ازگناه دراحکام الهی نهفته است مثلاً دراین آیه می فرماید:ساعاتی باهمسرتان خلوت کنید که بدانید فرزندان وخادمان منزل سرزده وارد نمی شوند که تمامی این دستورات برای جلوگیری از فحشا وبلوغ زودرس وحفظ حریم و حیا وآبرو است. که این آیه پیام هایی را به دنبال دارد ازجمله اینکه: ۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مومن هستند۲- محل خواب والدین، اگرجدااز فرزندان باشد نیاز به اذن دارد۳-کودکی وبردگی، بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست۴- اسلام دین زندگی است وازجامعیت کاملی برخوردار است هم برای مسائل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی طرح وبرنامه دارد وهم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین۵-کودکان باید پاکدامنی را ازمحیط خانه بیاموزند۶-تربیت وآموختن آداب اسلامی را قبل ازبلوغ کودکان شروع کنیم.[۳]

۱٤. آداب مجلس

باتوجه به آیه شریفه«یا اَیُهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْاْ بِالْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْاْ بِالْبِر وَ التَّقْوَی وَ اتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحشَرُون»[۴]خدای متعال می فرماید: نجوا کردن در مجالس یکی از عوامل نفرت و بدبینی ودشمنی است بنابراین اگر نجوا درمیان مؤمنان باشد سوء ظنی را برنیانگیزد، و تولید نگرانی نکند ومحتوای آن توصیه به نیکی‌ها وخوبی‌ها باشد مجاز است ولی هرگاه ازکسانی همچون یهود و منافقان سر زند که هدفشان آزار مؤمنان پاکدل است نفس این عمل زشت وحرام است تا چه رسد به اینکه محتوای آن نیز شیطانی باشدونجوا وسخنان درگوشی از نظر فقه اسلامی به احکام خمسه تقسیم می‌شود: گاه حرام است یعنی در صورتی که موجب آزارواذیت و هتک حیثیت مسلمانی گردد.

در مقابل گاه حکم وجوب دارد یعنی در صورتی که مسأله سری باشدکه افشای آن خطرناک و عدم ذکر آن خطری برای اسلام و مسلمین است. وگاه حکم استحباب دارد یعنی در صورتی که انسان برای کارهای نیک به سراغ آن رود. ولی اصولاً هرگاه هدف مهم تری در کار نباشد نجوی کردن کار پسندیده ای نیست زیرا نوعی بی اعتنایی یا بی اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می شود لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صل

---

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج۱۰، ص۱۲۸

۲. نور:۵۸

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج۶، ص۲۱۱-۲۱۰

۴. مجادله:۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

الله علیه و آله وسلم) می‌خوانیم: هنگامی که سه نفر باشید دو نفر از شما جدای از شخص سوم به نجوی نپردازد چرا که این امر نفر سوم را غمگین می کند.[1]

و در آیه شریفه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُواْ فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُواْ يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُزُواْ فَانشُزُواْ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِير»خداوند احترام به پیش کسوتان در مجالس را بازگو کرده م فرماید: هنگامی که تازه واردی، وارد مجلس می‌شود بدون تعلل برخیزید و جای خود را به آن‌ها بدهید زیرا تازه واردها بخاطر خستگی مفرط، یا کهولت سن و یا احترام خاصی که دارند از شما برای نشستن سزاوارترند که اگر چنین کنید خداوند درجات عظیمی به شما می بخشد که اطاعت از این امر الهی نشان دهنده ایمان و علم اطاعت کننده است. [2]

۱۵. جایگاه وفای به عهد

مسأله وفای به عهد و پیمان که در آیه شریفه« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَمِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى الصَّيْدِ وَ أَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»[3] مطرح است از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع اسلامی تأکید فوق العاده ای روی این مسأله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود[4] که پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) در این مورد می فرمایند:آنکس کهوفای به عهد و پیمان نکند، دین ندارد. [5]

عهد شامل همه پیمان های الهی و دینی که خدا از بندگانش می گیرد و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت، معادو سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود و چون لفظ «الْعُقُودِ» جمع محلی به الف و لام در اولش آمده عمومیت را می رساند، و نیز مطلق آمدن عقد که در عرف شامل همه عقود می‌شود از این وجوه نمی‌سازد.[6]

۱۶. حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی تحریم آن

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی در آمده بود تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه

۱. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج۶، ص۱۸۴
۲. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص۱۲۶
۳. مائده:۱
۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۴، ص۲۴۶
۵. مجلسی، بهبودی، بحارالأنوار، ج۷۵، ص۲۵۸
۶. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج۵، ص۲۵۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

می‌شد: شعر و شراب و جنگ! روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکارو اذهان برای ریشه کن کردن شرابخواری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود استفاده کرد به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی اشاراتی به زشتی اینکار نمود، ولی عادت زشت شرابخواری از آن ریشه دارتر بود، که با این اشاره ها ریشه کن شود، لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد دومین دستور یعنی آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَ يَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الأَيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»[1] در زمینه منع شرابخواری به صورت قاطع تری نازل شد، آشنایی مسلمانان به احکام اسلام سبب شد که دستور نهایی یعنی آیه شریفه « يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّمَا الخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون»[2] با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه جویان نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردید.[3]

در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت اینکار مورد تأکید قرار گرفته تا جایی که پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: شرابخواری همانند بت پرستی است. [4]

یکی از دانشمندان انگلیسی بنام «بنتام» می‌نویسد: مشروبات الکلی در کشورهای شمالی انسان را کودن و ابله، و در کشورهای جنوبی دیوانه می‌کند، سپس می افزاید: آئین اسلام تمام انواع نوشابه‌های الکلی را تحریم کرده است و این یکی از امتیازات اسلام می باشد. [5]

۱۷. جایگاه ربا و حرمت آن

عرب، در زمان های جاهلیت آلودگی شدیدی به ربا خواری داشت و مخصوصاً محیط مکه محیط ربا خواران بود و سرچشمه بسیاری از بد بختیهای اجتماعی آن ها نیز همین کار زشت و ظالمانه بود، به همین دلیل قرآن برای ریشه کن ساختن ربا خواری حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

۱- نخست در باره ی ربا به یک پند اخلاقی قناعت شده آنجا که می فرماید: «و وَ مَا ءَاتَيْتُم مِّن زَكَوةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»[6]

۲- در آیه شریفه « وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا۟ وَ قَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت ربا خواری آن ها اشاره کرده است.

---

۱. بقره:۲۱۹

۲. مائده:۹۰

۳. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص۵۵۵-۵۵۴

۴. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص۳۱

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۵، ص۷۴

۶. روم:۳۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۳-در آیه شریفه «یَاَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَاْکُلُواْ الرِّبَوٰاْ أَضْعَفًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون» حکم ربا صریحاً ذکر شده و اما تنها به یک نوع از انواع ربا که نوع شدید و فاحش آن است اشاره شده است یعنی ضمیمه شدن سود با اصل سرمایه که مجموعاً مورد ربا قرار گیرند.

۴-بالأخره در آیه شریفه«فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» هر گونه ربا خواری به شدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا گردیده است. [۴]

۱۸. جایگاه أکل مال به باطل و حرمت آن

با توجه به آیه شریفه«یَاَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَاْکُلُواْ أَمْوَالَکُم بَیْنَکُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَکُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنکُمْ وَ لَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِیمًا» در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال خود را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید» یعنی هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل»که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است.

«باطل»در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی هدف و بی پایه باشد در بر می‌گیرد. در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق این موضوع تأکید شده مثلاً آیه شریفه« لَا تَاْکُلُواْ أَمْوَالَکُم بَیْنَکُم بِالْبَاطِلِ» را به عنوان مقدمه ای برای نهی از کشاندن مردم بوسیله ادعاهای پوچ و بی اساس به سوی دادگاه ها و خوردن اموال آن‌ها ذکر نموده است. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار، ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر در آن ها باشد. [۷]

---

۱. نساء:۱۶۱

۲. آل عمران:۱۳۰

۳. بقره:۲۷۹

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۳، ص۸۸-۸۷

۵. نساء:۲۹

۶. بقره:۱۸۸

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۳، ص۳۵۵

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱۹. جایگاه خیانت در امانت

با توجه به آیه شریفه«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُون»[۱] خیانت به خدا و پیامبر آن است که أسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان رادر مبارزه خود تقویت کنند، و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه های الهی را پشت سر بیفکند، لذا از «ابن عباس»نقل شده که هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کندیک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است سپس می گوید:«در امانات خود نیز خیانت نکنید». خیانت در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد امانت است. و امانت عبارت است از اینکه امنیت حقی از حقوق بوسیله عهد و یا وصیت ویا امثال آن حفظ شود.

امانت گرچه معمولاً به امانت های مالی گفته می شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد، لذا در حدیث وارد شده که:گفتگوهایی که در جلسه خصوصی می‌شود امانت است. روی این جهت آب و خاک مسلمانان امانت الهی است، فرزندان آن ها امانت هستند، و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود. به هر حال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت ترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می‌کند در حقیقت منافق است، چنان که در حدیثی از پیامبر نقل شده:«نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می گوید، وبه هنگامی که وعده می دهد تخلف می کندو به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. »

اصولاً ترک خیانت در امانت از وظائف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد نمی توان در امانت او خیانت کرد. [۲]

۲۰. جایگاه غیبت و حرمت آن

آیه شریفه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَ لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»[۳] اشاره می کند که گمان بد سر چشمهٔ تجسس، و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی، و آگاهی بر این امورسبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است سپس برای اینکه قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می‌گوید: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟!» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

---

۱. أنفال:۲۷

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۷، ص۱۳۷-۱۳۶

۳. حجرات:۱۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند. و این ناجوانمردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره ی برادر خود روا دارد. و این تشبیه بیانگر زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن است. [1]

در حدیثی رسول خدا (صل الله علیه و آله وسلم) می فرمایند:غیبت آن چیزی است که درباره برادرت چیزی بگویی که ناراحت می شود بدان که اگر آنچه دراو هست بگویی، غیبتش را کرده ای و اگر آنچه در او نیست بگویی، به او تهمت زده ای.

غیبت چنانکه از اسمش پیدا است در غیاب کسی سخنی گفتن است، منتهی سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش، و حتی در اموری که مربوط به او است مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند اینها بنا بر این اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند غیبت نخواهد بود مگر اینکه قصد مذمت و عیب جویی داشته باشد که در اینصورت حرام است مثل اینکه در مقام مذمت بگوید آن مرد نابینا [2]

نتیجه گیری

زندگی انسان دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی می باشد که نسبت به هرکدام وظایفی دارد که شامل بایدها ونبایدهایی می شود که رعایت آنها موجب سعادت فرد و جامعه است البته رسیدن به این مقصود زمانی محقق می شود که الگوی انتخابی نیز صحیح باشد زیرا الگویی می تواند سعادت را به انسان هدیه کند که تمام راه های پیشرفت و پاکی را به طور دقیق و یقینی بشناسد چون معقول نیست شخصی را الگو قرار دهیم که خود در گمراهی و ضلالت غوطه ور است و در باتلاق گمراهی دست و پنجه نرم می‌کند و دائماً درصدد تغییر قوانین جهت نجات خود است همچنین رسیدن به سرمنزل مقصود با بی برنامگی و زندگی غریضی و حیوانی حاصل نمی شود چون فرد و جامعه ای که برنامه مدون برای خود ندارد دائماً در حال آزمون وخطا می باشد و در نهایت نیز به برنامه ای جامع دسترسی نخواهد داشت، لذا بیان شد انسان در سایه ایمان به خداوند متعال و پذیرش ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌تواند به عالی ترین اهداف زندگی دنیوی و اخروی و همچنین فردی و اجتماعی برسد. اگر انسان را تنه درختی فرض کنیم، ریشه آن را ایمان به خدا و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) مستحکم می‌کند که ثمره و میوه آن، اصلاح رفتار فردی و جمعی است که سعادت انسان را رقم خواهد زد اما توجه به این نکته لازم است که این درخت زمانی ثمر خواهد بخشید که از آفات و سموم مختلفی همچون تکبر، کینه، بخل، بدعهدی، حرام خواری و خیانت

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲۲، ص۱۸۵

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۸، ص۵۹۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پاکسازی شده باشد، دین اسلام درصدد سم زدایی از این آفات است و راه های مختلفی هچمون عبادت، عفو وگذشت، انفاق، وفای به عهد، پرهیز از حرامخواری و امانتداری را جهت ثمر بخشی و آفت زدایی برای انسان معرفی می‌کند که اگر انسان به طور خالصانه و استوار به این مسائل پایبند باشد پنچره های سعادت فرد و جامعه گشوده خواهد شد و زندگی و جامعه ای شیرین و سعادتمندی هم در دنیا و هم در آخرت خواهیم داشت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. انصاری، عبدالله بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الأسرار، تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۵۲ه ش

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بی جا:کتابچی، چاپ دهم، ۱۳۸۶ه ش

۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمنثورفی التفسیر بالماثور، قم:کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ه ق

۵. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ه ش

۶. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جامع البیان، ترجمه:حسین نوری همدانی، تهران:فراهانی، چاپ اول، بی تا

۷. ..... ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه:علی عبدالحمیدی، مشهد:آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ه ش

۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت:دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ه ق

۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، محقق:هاشم رسولی، تهران:مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ه ق

۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران:مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ه ش

۱۱. کرمانی، محمود بن حمزه، البرهان فی متشابه القرآن، محقق:احمد عز الدین عبدالله، المنصور:دارالوفاء، چاپ دوم، ۱۹۹۸م

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح:علی اکبر غفاری، تهران:دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ه ق

۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بهبودی، محمد باقر؛ بحارالأنوار، بی جا: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ه ش

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، محقق:احمد علی بابایی، تهران:دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ه ش

۱۵. ..... ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران:دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۳ش.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]